

واکاوی ریشه‌های شکل‌گیری داعش در سوریه و عراق

علیرضا سمیعی اصفهانی*

ایمان شریف‌یلمه

چکیده

داعش نام اختصاری گروه افراطی موسوم به دولت اسلامی عراق و شام که در سوریه و عراق فعالیت دارد، در دو سال گذشته به هدف ایجاد دولت جدیدی در منطقه، توانسته است بخش‌های بزرگی از کشور سوریه و عراق را به تصرف خود درآورد. داعش در واقع ادامه تشکیلاتی گروه‌های سلفی جهادی در عراق به رهبری ابومصعب زرقاوی بوده که همواره در اعلامیه‌های خود به فتوای ابن تیمیه استناد می‌کردند. این گروه تندرو به خاطر تفسیر و قرائت‌های خشن از اسلام و خشونت‌هایش معروف است. جریان داعش، از حیث زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری، نوع ایدئولوژی و تفکر حاکم بر آن، سازمان‌دهی و عملکرد و همچنین نیروهای خارجی حامی و مخالف آن، توجه بسیاری از پژوهشگران و تحلیل‌گران را به خود جلب کرده است. طبعاً پرداختن به چنین پدیده پیچیده‌ای بدون در نظر گرفتن متغیرهای داخلی دو کشور سوریه و عراق و همچنین منافع بازیگران خارجی میسر نیست؛ بنابراین، پژوهش حاضر تلاش می‌کند به این پرسش اصلی پاسخ دهد که زمینه‌های داخلی و بین‌المللی شکل‌گیری داعش و بحران اخیر در سوریه و عراق چیست؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی در شکل‌گیری این گروه تندرو و گسترش بحران در دو کشور سوریه و عراق نقش داشته‌اند. به عبارت دیگر ترکیبی از آموزه‌های وهابیت عربستان و بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این جوامع از یکسو و دخالت بازیگران خارجی برای حفظ موقعیت و جایگاه خود در موازنه قدرت جدید در منطقه از سوی دیگر منجر به شکل‌گیری این گروه سلفی تندرو شده است.

واژگان کلیدی: وهابیت، داعش، بنیادگرایی، بحران سوریه و عراق، عربستان، امریکا.

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱/۱۵

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: alireza.samiee.esf@gmail.com

۱. مقدمه

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی جنبش‌های مذهبی جدیدی که شکل تازه‌ای از بنیادگرایی^۱ بود در واکنش به اشغال افغانستان توسط شوروی به وجود آمد تا در برابر شوروی به جهاد بپردازند. این گروه‌ها خود را متأثر از اسلام سلفی می‌دانستند و به نوعی ادامه جنبش‌های بنیادگرای وهابی در منطقه محسوب می‌شدند، اما شیوه عمل آن‌ها نشان می‌داد که خط‌مشی خشونت‌آمیز و براندازانه را در قالب بنیادگرایی مذهبی در پیش گرفته‌اند. القاعده عراق پیرو همین گروه‌ها بعد از حمله امریکا به عراق و سقوط صدام در مناطق سنی‌نشین عراق شکل گرفت و مجموعه‌ای از عملیات انتحاری و بمب‌گذاری را علیه دولت و مردم این کشور سازمان‌دهی کرد. با وقوع جنگ داخلی در سوریه و ورود نیروهای القاعده از اقصی نقاط جهان به سوریه، القاعده عراق که با نام دولت اسلامی عراق در کشور عراق فعالیت می‌کرد به سوریه عزیمت کرد و شهرهایی از سوریه را به تصرف خود درآورد و تلاش کرد اقتدار دولت قانونی بشار اسد را در این شهرها تضعیف نماید. درنهایت در پی درگیری و اختلافات داخلی این گروه با دیگر گروه‌های سلفی فعال در سوریه «ابوبکر البغدادی» رهبر این گروه، دولت اسلامی عراق و شام را تأسیس کرد که با نام اختصاری داعش^۲ شناخته می‌شود. این گروه، انشعابی از القاعده عراق است، ابومصعب الزرقاوی رهبر القاعده عراق در بدو تأسیس این گروه بزرگ‌ترین مانع اهداف گروه خود را شیعیان می‌دانست. وی می‌گوید: «شیعیان، افعی‌ها و دشمنان در کمین نشسته و عقرب‌های حيله‌گرند. شیعیان دشمنان کافری هستند که لباس دوست بر تن کرده و به هم‌دلی دعوت می‌کند. یک ناظر زیرک درک می‌کند که شیعیان خطری آشکار و حقیقی هستند تشیع، دینی جدا از اسلام است. زرقاوی تا بدان جا از خطر شیعی می‌گوید و پیش می‌رود که شیعه امروز را صفوی‌ها جدید می‌داند که در پی تصرف قلمرو اهل تسنن هستند» (مسجد جامعی، ۱۳۸۶) اقدامات خشونت‌آمیز و افراطی گروه داعش در عراق و سوریه، نمونه‌هایی از اعمال خشونت فرقه‌ای در دوران کنونی است.

حال این پرسش پیش می‌آید که زمینه‌های داخلی و بین‌المللی شکل‌گیری بحران اخیر در سوریه و عراق چیست؟ گروه داعش از لحاظ فکری و ایدئولوژیکی چه نسبتی با اندیشه وهابیت دارد؟ و درنهایت اینکه بازیگران خارجی به‌ویژه امریکا و متحدان منطقه‌ای آن‌ها از جمله عربستان چه نقشی در تقویت و گسترش این جریان افراطی در منطقه داشته‌اند؟ در پاسخ می‌توان گفت، به نظر می‌رسد ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی در شکل‌گیری این بحران نقش داشته‌اند. به عبارت دیگر، ترکیبی از آموزه‌های فکری وهابیت عربستان و بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این جوامع از یکسو و سیاست بازیگران خارجی در راستای حفظ موقعیت و جایگاه خود در موازنه قدرت نوین منطقه‌ای پس از تحولات اخیر از سوی دیگر منجر به شکل‌گیری و بهره‌برداری از این گروه سلفی تندرو شده است.

۲. تمهیدات نظری و مفهومی پژوهش

بی‌گمان بررسی و واکاوی دقیق و موشکافانه روند پیچیده شکل‌گیری گروه بنیادگرای داعش در عراق و سوریه، با تکیه بر یک جنبه خاص و استفاده از یک چهارچوب نظری ویژه میسر نیست؛ از این رو، برای ارائه تبیینی مناسب از این جریان و پاسخگویی به پرسش‌های مطرح‌شده در این پژوهش، منظومه نظری جامعی تدوین شده است تا جوانب مختلف این موضوع مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس، پژوهش متشکل از سه دسته نظریه است. از منظر داخلی ابعاد دوگانه این موضوع یعنی ریشه‌های فکری - ایدئولوژیکی و همچنین بحران‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر در شکل‌گیری داعش به ترتیب با تکیه بر نظریه ژاک برک و الگوی نظری - تجربی دکمجان تبیین خواهد شد و از منظر خارجی با بهره‌گیری از نظریه کنت والتز نقش کشورهای خارجی از جمله عربستان و آمریکا در حمایت از داعش که در راستای برقراری موازنه قدرت نوین منطقه‌ای و مقابله با محور مقاومت صورت می‌گیرد توضیح داده خواهد شد. به نظر می‌رسد یکی از کلیدی‌ترین نظریه‌هایی که می‌توان آن را روح حاکم بر بنیادگرایی اسلامی دانست، اندیشه «بازگشت به گذشته» است. در این زمینه ژاک برک به دو دسته عوامل یا علل پیدایی و شدت‌یابی بنیادگرایی اسلامی اشاره می‌کند: نخست رفتار غرب با کشورهای اسلامی که آنان را سرخورده و نومید ساخت و دوم توقف اجتهاد و اصلاح‌گری. ایشان مهم‌ترین دلیل درونی‌ای که برای ظهور بنیادگرایی ذکر می‌کند، توقف اجتهاد و سرکوب حرکت‌های اصلاحی به نام مبارزه با بدعت است. وی می‌گوید: «اگر معتزله رشد می‌یافت، امروز صورت مسئله در کشورهای اسلامی تفاوت می‌کرد و رنسانس نه در غرب که در کرانه‌های فرات اتفاق می‌افتاد. در شرق، اما اتفاق دیگری افتاد. از قرن دهم، باب اجتهاد بسته شد، ولی حرکت تاریخ متوقف نماند. انقلاب‌های صنعتی به وجود آمد، ولی فقه اسلامی در صورت سنتی خود باقی ماند. در نتیجه امروز، اسلام با دو معضل مدرنیته و سکولاریسم رو به رو است. . . . اسلام‌گرایان الزاماً با ترقی و تکنیک مخالف نیستند، بلکه می‌خواهند به این ترقی و تکنیک، نه با طی کردن همان راهی که غرب پیمود، بلکه با چشم‌انداز یک اخلاق مذهبی دست یابند. در نتیجه پروژه اسلام‌گرایان از نظر تئوریک قابل‌دفاع است، ولی قابل تحقق نیست. چرا؟ چون این پروژه زمانی از اعتبار و امکان تحقق برخوردار است که با یک رنسانس معنوی همراه شود، در حالی که امروزه چنین نیست و در زمینه مطالعات قرآنی، حدیث و دیگر علوم اسلامی، ما با احیا و اصلاحی جدی در کشورهای عربی - اسلامی روبه‌رو نیستیم. تنها پدیده جدیدی که در کشورهای عربی - اسلامی رخ داده است «انتقال دین به حوزه سیاست» است، روندی که در مسیحیت نیز وجود داشته است.» یافتن راهی جز آن راهی که غرب پیمود، از نظر برک، تنها با تجدد خود اسلام میسر است و اسلام نیز ظرفیت تجدد‌پذیری را دارد. (شریعتی، ۱۳۸۱: ۸)

از منظر جامعه‌شناسی تاریخی نیز هر ایر دکمجیان معتقد است «برای هرگونه بررسی جامع بنیادگرایی اسلامی معاصر، باید در مورد ریشه‌های روانی، معنوی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن و محیطی که بسترگاه عقاید و اعمال بنیادگرایانه است، تحقیق به عمل آورد. یک الگوی تجربی تاریخی در این مورد، رابطه علی و معلولی میان بحران‌های اجتماعی و ظهور جنبش‌های مذهبی انقلابی یا تجدید حیات طلبانه است که خواستار از بین بردن نظم رسمی موجود و ساختن جامعه‌ای نوین بر پایه برنامه ایدئولوژیک ویژه خود هستند. در نتیجه، ایدئولوژی این جنبش‌ها هم جامع و هم غیرقابل انعطاف و منعکس‌کننده پاسخ‌ها و عکس‌العمل‌های رهبران فرهنگداری در قبال شرایط بحرانی است» وی دو شرط را برای قدرت‌یابی معنوی، اجتماعی و سیاسی بنیادگرایان اسلامی ذکر می‌کند: اول، ظهور یک رهبر فرهنگداری و دیگری جامعه‌ای گرفتار آشفتگی و بحران عمیق. (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۲۳) دکمجیان از محیط عربی - اسلامی با عنوان محیط بحران یاد می‌کند و معتقد است که جهان اسلام، بیش از دو قرن شاهد بحران اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و از همه مهم‌تر روحی بوده است. این بحران از نظر دکمجیان شش ویژگی دارد: بحران هویت، بحران مشروعیت، فساد و سرکوب، تضاد طبقاتی، ضعف نظامی، نوسازی و بحران فرهنگ.

وی پیدایش جنبش‌های اسلامی را پاسخی به بحران‌های یادشده می‌داند و معتقد است که بنیادگرایی مذهبی - سیاسی به عنوان واکنشی در برابر بحران اجتماعی، به طرق زیر خود را نشان می‌دهد. (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۲۵)

الف) رهبری فرهنگداری (کاریزماتیک) متعهد به تغییر و تحول معنوی یا انقلابی جامعه.

ب) وجود یک ایدئولوژی معتقد به ظهور مجدد یک منجی (مهدی - مسیح) و دربردارنده راهی برای نجات ارزش‌ها، عقاید و اعمال کهن و اصیلی که برای شکل دادن به نظم بنیادگرایانه نو ضروری است.

ج) شخصیت بنیادگرا، که تحت تأثیر محیط بحران و نفوذهای متقابل ایدئولوژی بنیادگرایانه است.

د) گروه‌ها و طبقات اجتماعی مستعد پاسخگویی به درخواست بنیادگرایانه از طریق جهت‌گیری‌های روانی - فرهنگی و مواضع خاص اجتماعی و اقتصادی خود در جامعه.

ه) گروه‌ها و جنبش‌های بنیادگرای تحت رهبری شخصیت‌های فرهنگداری که نمونه‌های رفتاری - از التهاب و شور معنوی گرفته تا فعالیت انقلابی - از خود جلوه‌گر می‌سازند. (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۲۸)

از حیث تأثیرگذاری عوامل خارجی نیز می‌توان نظریه واقع‌گرایی ساختاری را برای تبیین و توضیح دقیق‌تر موضوع وارد بحث کرد. کنت والتز در کتاب مشهور خود با عنوان نظریه سیاست بین‌الملل، بنیان‌های واقع‌گرایی ساختاری را بر نظریه موازنه قدرت بنا می‌کند. وی اظهار می‌-

دارد که سیاست بین‌الملل در نظامی عمل می‌نماید که شاخص اصلی آن آنارشنی بوده، هیچ قدرت فراملی در آن وجود ندارد و قدرت هدف نهایی محسوب می‌شود. هر کشوری در وضعیت طبیعی هابزی بسر می‌برد که در جریان رقابت برای بقا تحت فشارهای فوق‌العاده‌ای قرار دارد. این فشارها موجب شکل‌گیری انواع متفاوتی از رفتارها در میان بازیگران می‌شود، از یک طرف بازیگران نظام بین‌الملل را مجبور می‌سازد تا از رفتارهای موفق‌ترین بازیگران الگو برداری نمایند که این امر منجر به واحدهای یکسان و همزیستی میان بازیگران می‌شود و از طرف دیگر افزایش سریع قدرت یک بازیگر باعث تحریک سایر بازیگران برای افزایش قدرت خود و در صورت عدم کفایت موجب اتحاد میان آن‌ها برای جلوگیری از ظهور هژمون بالقوه می‌شود و زمانی که موازنه قدرت برقرار شد جاه‌طلبی هژمونیک از میان می‌رود؛ بنابراین، در وضعیت آنارشیک نظام بین‌المللی، موازنه قدرت همچون دست نامرئی آدام اسمیت در بازار عمل می‌کند. (waltz, 1979: 126) والتز با اطمینان می‌گوید: «سیاست موازنه قدرت هر زمانی که دو پیش‌شرط وجود داشته باشد حکم‌فرما خواهد بود: یکی اینکه نظم نظام، آنارشیک باشد و دیگری اینکه نظام پر از واحدهایی باشد که دنبال بقا باشند. (waltz, 1979: 121)

۳. زمینه‌های داخلی شکل‌گیری داعش در عراق و سوریه

چنان‌که اشاره شد متغیرهای داخلی (تفکر بنیادگرای وهابیت و بحران‌های داخلی کشور عراق و سوریه) و خارجی (حمایت کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) به صورت درهم‌تنیده‌ای در پیدایش جریان داعش دخیل بوده‌اند که در ادامه، ابتدا زمینه‌های فکری و بحران‌های اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری این گروه را به ترتیب با تکیه بر نظریه ژاک برک و الگوی نظری - تجربی دکمجان تبیین و به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۳-۱- ریشه‌های فکری - ایدئولوژیکی داعش: تفکر وهابیت

جنبش‌های سلفی از قرن هشتم هجری قمری شروع شده و تاکنون چهار مرحله را طی کرده است. مرحله اول آن تلاش‌های ابن تیمیه در واکنش به حمله مغول‌ها بود، موج دوم این جنبش اواخر قرن نوزدهم بوده که توسط محمد بن عبدالوهاب شکل گرفت، موج سوم آن به القاعده و پایان جنگ سرد مربوط است و موج چهارم نیز از سال ۲۰۰۶ با شروع فعالیت داعش آغاز شد که تبلور سه جنبش اولی در داعش خلاصه شده است.

موج اول سلفی‌گری (افکار ابن تیمیه): جریان سلفی‌گری را در قرن چهارم هجری (۳۲۳ ه. ق) گروهی از اهل حدیث به وجود آوردند. آنان، خود را «سلفیه» نامیدند، به این اعتبار که خودشان را پیرو سلف صالح می‌شمردند سلفیان با معتزله به شدت به نزاع پرداختند، زیرا معتزله

به عقل و دلایل عقلی استناد می‌کردند، ولی این گروه، استفاده از شیوه‌های عقلی را در اسلام از امور جدید می‌پنداشتند که در عصر صحابه و تابعین مرسوم نبوده است. (فقیهی، ۱۳۶۴: ۲۳) برداشت‌های سطحی و ظاهری از آیات قرآن، تکیه بر باورها و دریافت‌های ذهنی، غرور، نادانی و تعصب سلفیان سبب شد که فتنه جویی آنان بالا بگیرد و آرامش از جامعه رخت بربندد. (فقیهی، ۱۳۶۴: ۲۹) با ظهور مذهب اشعریه، مکتب سلفیه به طور کامل از رونق افتاد، ولی به کلی منسوخ نشد. این مذهب بار دیگر در قرن هشتم هجری با تبلیغ ابن تیمیه گسترش یافت. (سبحانی، ۱۴۱۱: ۳۲۶) پافشاری ابن تیمیه بر موضوع باطل خود در برابر حق، سبب شد قضات هر چهار مذهب، حکم دستگیری و زندانی کردن او را صادر کنند. به گفته ابن کثیر، ابن تیمیه در روز پنجشنبه ۲۲ رجب سال ۷۲۰ ه. ق به خاطر فتواهای دور از مذاهب اسلامی به دار السعاده احضار شد. قضات هر چهار مذهب او را نکوهش و به زندان محکوم کردند.

سرانجام در سال ۷۲۸ ه. ق در زندان درگذشت. «(ابن کثیر الدمشقی، ۱۴۰۸: ۱۰۰) موج دوم سلفی‌گری (افکار محمد بن عبدالوهاب): پس از گذشت حدود ۵ قرن از ابن تیمیه، آرا و افکار وی توسط فردی به نام محمد بن عبدالوهاب، از انزوا بیرون آورده شد و مسلک وهابیت را پایه‌گذاری کرد. پیش از او مسلکی به نام وهابیت وجود نداشت. اندیشه وهابیت در سال ۱۱۴۳ هجری قمری در شبه جزیره عربستان توسط وی به وجود آمد. (الشوکانی، بی‌تا: ۱۲۱)

محمد بن عبدالوهاب در بصره هنگام تبلیغ از عقاید و افکارش، از سوی مسلمانان طرد شد تا اینکه جاسوس معروف انگلیسی به نام «همفر»^۱ با وی آشنا شد. همفر در صفحه ۳۴ کتاب خاطراتش می‌نویسد: «من در محمد عبدالوهاب، گمشده مقصود خود را یافتم.» (محمد، ۱۳۷۰: ۱۹) در کل، عللی که به انتشار دعوت محمد بن عبدالوهاب در میان اعراب بادیه‌نشین نجد کمک کرد عبارت‌اند از: (۱) حمایت سیاسی و نظامی آل سعود؛ (۲) دوری مردم نجد از تمدن، علم و معارف اسلامی؛ (۳) حمایت استعمار در انتشار و پیشبرد وهابیت در عربستان.

موج سوم سلفی‌گری (شکل‌گیری القاعده): وهابیت را باید به دو شاخه وهابیت سنتی و وهابیت انقلابی تقسیم کرد. وهابیت سنتی در گفتمان «توحید قبور» زیست کرده و درگیر با مفاهیمی چون شفاعت، توسل، زیارت، تبرک و غیره است و به هیچ‌وجه سیاسی نیست، ولی وهابیت انقلابی با ورود اندیشه‌های سید قطب به عربستان شکل می‌گیرد این جریان اطاعت بی‌چون و چرا از حاکم را نمی‌پذیرد. (نعیمیان، ۱۳۸۶: ۴)

سلفیه جهادی: سلفی‌های جهادی کسانی هستند که به دلیل محافظه‌کاری‌های اخوان المسلمین از این جنبش منشعب شدند و جنبش القاعده تلفیقی است از وهابیت انقلابی و سلفیه جهادی که به ایجاد حکومت اسلامی می‌اندیشیدند و در پی جهاد با کفار بودند و در اوایل دهه ۸۰ میلادی که شوروی افغانستان را اشغال می‌کند، همه مجاهدین وهابی به سمت افغانستان رهسپار می‌شوند

تا برابر شوروی به جهاد پردازند. عبدالله عزام، اولین رهبر القاعده، مجاهدین را از عربستان به افغانستان می‌برد. از نظر او اگر دشمن به یک کشور اسلامی حمله کند، جهاد بر همه مسلمانان واجب عینی می‌شود. اندیشه‌های او مانیفست سرنگونی حکومت‌های فاسد جهان اسلامی شد. هسته‌های اولیه القاعده در بین شاگردان عزام در افغانستان شکل می‌گیرد. (مهدی‌بخشی، ۱۳۸۵: ۴)

ایدئولوژی القاعده بر چهار رکن سلفی‌گری، رادیکالیسم، شیعه ستیزی و غرب ستیزی استوار است و هدف نهایی ایدئولوژی القاعده دستیابی به حکومت فقهی و جهانی است که ریشه در سلفی‌گری وهابیت دارد. برای رسیدن به این هدف مطابق ایدئولوژی القاعده، ابتدا باید سعی شود، به صورت مرحله‌ای و دومینکن، کشورهای اسلامی با مرکزیت عراق فتح شوند و سپس با تشکیل سرزمین اسلامی که با آن دار الاسلام می‌گویند، جنگ نهایی برای برپایی حکومت جهانی اسلام با کافران آغاز شود. (حسین‌پور، ۱۳۹۳)

موج چهارم سلفی‌گری (نحوه شکل‌گیری داعش): بررسی پایگاه‌های اینترنتی، در سال ۲۰۰۳ نشان می‌دهد که با حمله امریکا به عراق، حدود یک‌صد گروه جهادی سنی در عراق تأسیس شدند که پنجاه‌ونه گروه آن، عضو القاعده و سی‌وشش گروه انصار السنه بودند. (Dexter, 2005) از گروه‌های مبارز عراقی که با عنوان «گروه بحران» از آنان یاد می‌شود، دست‌کم چهارده گروه سلفی تازه تأسیس بودند که بسیاری از آن گروه‌ها مستقل و خودکفا بودند. (Crisis Group, 2006) عبدالکریم العنیزی، وزیر سابق امنیت داخلی عراق، نیز می‌گوید: «این گروه‌ها با یکدیگر مرتبط نیستند و سازماندهی خاصی هم ندارند.» (Dexter, 2005) به‌هم‌ریختگی کشور عراق و وجود بحران‌های داخلی (بحران هویت، بحران مشروعیت، ضعف نظامی، تضاد طبقاتی) باعث شد کم‌کم برخی از گروه‌های جهادی به هم نزدیک شوند و تحت تشکیلات القاعده قرار گیرند. در دسامبر ۲۰۰۴ با اضافه شدن برخی گروه‌های جهادی به زرقاوی و بیعت او با بن‌لادن، شاخه القاعده در عراق با نام سازمان القاعده فی بلاد الرافدین رسماً تأسیس شد و بن‌لادن، زرقاوی را نماینده رسمی خود در عراق معرفی کرد. (Crisis Group, 2006) در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، القاعده عراق به‌طور گسترده، بر اجرای طرح‌های چندگانه مهم و حملات انتحاری متمرکز بود حملات هم‌زمان به مراکز رأی‌گیری در زمان انتخابات ژانویه و حملات هم‌زمان در خارج از هتل‌های شرایتون، فلسطین و بغداد و شهادت رهبران شیعه از جمله آیت‌الله حکیم رئیس مجلس اعلای عراق و مسئولان سپاه بدر، از اقدامات گروه زرقاوی است. (U.S, Department of State, 2004:94-95) زرقاوی راهبردهای خود در عراق را در محورهای ذیل خلاصه کرد:

۱. جدا کردن امریکا از هم‌بیمانان خود که حمله به مقر سازمان ملل نشانگر این راهبرد بود از جمله انفجار مادرید که موجب خروج نیروهای اسپانیایی از عراق شد؛

۲. منع عراقی‌ها از همکاری با اشغالگران که با حمله به مراکز ارتش و پلیس و ترور سیاستمداران انجام می‌شد؛

۳. انجام دادن حملات وحشیانه برای ایجاد رعب و جنگ روانی و توقف بازسازی عراق؛

۴. برانگیختن نزاع طایفه‌ای برای تضعیف شیعیان که هدف از آن بازداشتن شیعیان از همکاری با امریکایی‌ها بود. (عطوان، ۱۳۹۱: ۲۰۲)

زرقاوی در ۷ ژوئن ۲۰۰۶ در حمله نیروهای امریکا در نزدیکی بعقوبه عراق کشته شد پس از کشته شدن زرقاوی، شورای مجاهدین، ابوحمزه المهاجر، از شخصیت‌های برجسته القاعده عراق که مصری‌الاصل است را رهبر القاعده عراق معرفی کرد القاعده عراق با کشته شدن زرقاوی، بزرگ‌ترین آسیب را از سوی امریکا و دولت عراق، از ابتدای تأسیس دریافت کرد چند ماه پس از کشته شدن زرقاوی شورای مجاهدین با انتشار بیانیه‌ای ادعا کرد که حملات علیه غیرنظامیان عراقی را محدود کرده و همچنین تهدید آن‌ها علیه شیعیان کمتر شده است. (Dexter, 2006) و در اکتبر ۲۰۰۶، مجلس شورای مجاهدین، توسط سخنگوی خود رسماً با انتشار بیانیه‌ای تشکیل «دوله الاسلامیه العراق» را به رهبری ابو عمر بغدادی اعلام کرد در این بیانیه با اتحاد گروه‌های جهادی، تشکیل دولت اسلامی عراق در برخی مناطق استان‌های بغداد، دیالی، الانبار، کرکوک، نینوا، صلاح‌الدین و بخش کوچکی از بابل را اعلام کرد و افرادی را به عنوان وزرای دولت اسلامی معرفی شدند و بعقوبه، محل کشته شدن زرقاوی، پایتخت حکومت اعلام شد. (رشیدی، بی تا)

ابو عمر بغدادی، در بیانیه رسمی خود دلیل تشکیل دولت اسلامی عراق را چنین اعلام کرد: «با اشغال عراق به دست نیروهای امریکایی، اختلافات قومی و مذهبی در عراق زیاد شد و کردها، در شمال عراق و شیعیان در مرکز عراق قدرتمند شدند هر کدام از آنها هم حامیانی از کشورهای خارجی و نیز ارتشی مستقل دارند، اما اهل سنت مظلوم واقع شدند هدف از تشکیل این دولت احقاق حق اهل سنت است.» (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۵) و بعد از کشته شدن ابو عمر بغدادی در روز دوشنبه ۲۰۱۰/۰۴/۱۹ ابوبکر بغدادی به عنوان رهبر گروه انتخاب شد.

جنگ در سوریه و تأسیس داعش: با آغاز جنگ در سوریه ایمن الظواهری رهبر القاعده جهان، با صدور بیانیه‌ای القاعده را به جهاد در شام فراخواند و ابو محمد الجولانی از سوی القاعده عراق مأمور تشکیل القاعده سوریه به نام جبهه النصره شد پس از مدت کوتاهی نیروهای جهادی از کشورهای مختلف جهان برای ملحق شدن به جبهه النصره به سوریه رهسپار شدند. این استقبال گسترده از سوی مجاهدین در کشورهای گوناگون نگرانی ابوبکر بغدادی را موجب شد او بی‌درنگ به جولانی دستور داد تا تبعیت جبهه النصره را به دولت اسلامی عراق اعلام کند، اما جولانی چنین چیزی را نپذیرفت و در پاسخ به بغدادی گفت این اقدام به مصلحت شورش در سوریه نیست و تمامی اعضای شورای مجاهدین نسبت به این امر اتفاق نظر دارند با

رد پیشنهاد بغدادی از طرف جولانی بغدادی به همراه یاران خود به سوریه وارد شد و پس از سه هفته در بیانیه‌ای انحلال جبهه النصره و تأسیس دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را اعلام کرد که در پی این اقدام نیمی از افراد جبهه النصره با بغدادی بیعت کردند جولانی در واکنش به بغدادی با صدور بیانیه‌ای بیعت خود با ایمن الظواهری و تشکیلات القاعده سوریه را رسماً اعلام کرد. (ابراهیم‌نژاد و فرمانیان، ۱۳۹۳: ۴۰) پس از گذشت چند ماه از این قضیه ایمن الظواهری در بیانیه‌ای حمایت خود را از جولانی اعلام و از بغدادی خواست که به عراق برگردد و در شام دخالت نکند، ولی بغدادی فرمان ایمن الظواهری را رد کرد و به همین علت درگیری میدانی میان داعش و جبهه النصره در اوایل ۲۰۱۳ به شدت فراگرفت و در فوریه ۲۰۱۴ ایمن الظواهری، رهبر القاعده به‌طور رسمی هرگونه انتساب این گروه به القاعده را رد کرده است. (ابراهیم‌نژاد و فرمانیان، ۱۳۹۳: ۴۳) داعش گرچه از کنار القاعده به وجود آمد، اما رویکردی متفاوت نسبت به القاعده دارد:

۱. داعش همواره خود را یک دولت قلمداد کرده درحالی‌که که القاعده خود را گروهی ساده می‌دانستند؛

۲. داعش در صدر اولویت جهادی خود برخورد کینه‌توزانه علیه شیعیان و حذف فیزیکی آنان قرار داده درحالی‌که القاعده این‌گونه اقدامات خشونت‌بار را انحرافی و ناشی از گم کردن دشمن دانسته است؛

۳. القاعده بین‌المللی عمل می‌کرد و در اروپا یا امریکا اقدامات تروریستی انجام می‌داد، اما داعش خاورمیانه را به عنوان قلب جهان مورد هجوم قرار می‌دهد؛

۴. ویژگی دیگر داعش اعمال خشونت زایدالوصف بوده که داعش با استفاده از استراتژی رعب و وحشت اقدام کرده و به نوعی رسانه‌ای‌ترین گروهک تروریستی جهان است. (ابراهیم‌نژاد و فرمانیان، ۱۳۹۳: ۴۳)

القاعده عراق را به جرئت می‌توان بسیار خشمگین‌تر و افراطی‌تر از القاعده بن‌لادن دانست در بسیاری از اصول علی‌رغم اشتراکات بین این دو گروه تفاوت‌های نیز دیده می‌شود. مثلاً القاعده عراق دیدگاه تسامح بن‌لادن را در خصوص شیعه نمی‌پذیرفت. آن‌ها شیعیان را کافر می‌دانند، این در حالی است که بن‌لادن اتحاد بین دو گروه را در شرایط جنگ با خارجی‌ها (نیروهای امریکایی) بسیار مهم می‌دانست و با درگیری شیعه و سنی مخالف بود به همین دلیل بن‌لادن تمایل به ادغام گروه زرقاوی در القاعده داشت. هر چند با همه این اختلافات بن‌لادن، زرقاوی را معاون خود قرار داده و او را امیر القاعده در عراق معرفی کرد. (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۵)

برای شناخت داعش باید القاعده را شناخت؛ بنابراین، رهبران دینی مورد توجه داعش با القاعده یکی بوده که عبارت‌اند از: ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب، سید قطب، اسامه بن‌لادن

و غیره در تمام مناطق تحت تصرف داعش در سوریه و عراق عباراتی از ابن تیمیه و محمد عبدالوهاب خودنمایی می‌کند. (ابراهیم‌نژاد و فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۳) در یک جمع‌بندی باید گفت، قرائت‌های افراطی از اسلام، گسترش فقر اقتصادی و حاکمیت استعمار در دنیای اسلام سبب شده است تا شاهد گسترش اندیشه‌های سلفی باشیم. (کیل، ۱۳۸۲: ۲۳۹)

شناخت سلفی‌گری در ابعاد تاریخی، اندیشه و صورت‌بندی‌های اجتماعی آن یک ضرورت است، زیرا سلفی‌گری جنبشی است که تاکنون وجه سلبی‌اش قوی بوده است، یعنی سلفیه نتوانسته است تا به امروز نهادهای منسجم ایجابی درست کند؛ بنابراین، اساساً جنبش سلفی جنبش تمدن ساز نیست و فقط قدرت تخریبی دارند و زمانی که این امواج سلفی در محیط‌های بحرانی خاورمیانه و در دولت‌های ناکارآمد شکل گرفته با ارباب، انفجار و کشتار خود را مطرح می‌سازند و جریان سلفیت در چنین شرایطی در واقع نظم‌شکن است نه دنبال نظم جدید، زیرا احیای خلافت با توجه شکل‌گیری دولت‌های مدرن اصلاً قابل‌تحقق نیست و باید حرکت پیشگیرانه نسبت به این حرکات واپس‌گرا داشت.

عوامل تأثیرگذار بر روند شکل‌گیری داعش در عراق و سوریه			
عوامل داخلی		عوامل خارجی	
کشور عراق	کشور سوریه	کشور عراق	کشور سوریه
بحران مشروعیت	حاکم بودن نظام تک حزبی	قرار گرفتن در محور مقاومت	حضور سوریه در جبهه مقاومت
بحران هویت	سوء مدیریت موثر در جرقه اولیه بحران	منافع کشورهای فرامنطقه‌ای	حمایت دولت سوریه از فلسطین
ارتش ضعیف	عدم توجه به مطالبات نسل جوان	منافع کشورهای منطقه	خط مقدم مبارزه با اسرائیل
عدم شکل‌گیری دولت قوی	فساد مالی و اداری در دستگاه حاکمیت	متحد استراتژیک ایران	منافع کشورهای فرامنطقه‌ای
گسترش طایفه‌گرایی	مشکلات اقتصادی و معیشتی	----	منافع کشورهای منطقه
حضور اشغالگران	نارسایی قانونی و بی‌عدالتی	----	متحد استراتژیک ایران
بازگشت عشایر به صحنه سیاسی	تنوع فرهنگی، دینی و اجتماعی مردم	----	متحد استراتژیک حزب‌الله لبنان
فعال بودن گروه‌های سلفی در عراق	----	----	----

۳-۲) بحران‌های اجتماعی عراق و سوریه و شکل‌گیری داعش

بر پایه بحث نظری این پژوهش بحران‌های اجتماعی، بسترها، روزه‌ها یا فرصت‌های لازم را بر اشاعه دیدگاه‌های بنیادگرایانه در منطقه خاورمیانه فراهم کرده است. در این قسمت تلاش می‌شود، بحران‌های اجتماعی - فرهنگی تأثیرگذار بر پیدایش داعش را مورد بررسی قرار دهیم:

۳-۲-۱) عراق

از لحاظ ژئوپلیتیک کشور عراق به دلیل قرار گرفتن در تقاطع سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و مسیر شرق به غرب از موقعیت استراتژیکی خاصی برخوردار است. کشور عراق از جنوب با عربستان سعودی و کویت، از غرب با اردن و سوریه، از شرق با ایران و از شمال با ترکیه همسایه است. عراق یکی از بزرگ‌ترین کشورهای دارای منابع نفت است. این کشور دارای ۱۴۳ میلیارد بشکه ذخایر تأییدشده نفتی است. جمعیت عراق حدود ۳۱ میلیون نفر (آمار ۲۰۰۹) است. عرب‌ها ۷۵ درصد - ۸۰ درصد، کردها ۱۵ درصد - ۲۰ درصد، ترکمانان، آشوریان و غیره حدود ۵ درصد از جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند. همچنین حدود ۶۰ درصد - ۶۵ درصد مردم عراق شیعه، ۳۲ درصد سنی و ۳ درصد مسیحی و پیروان سایر ادیان هستند. (لو استرنج، بی تا: ۲)

از نظر ساختار اجتماعی فرهنگی عراق به سه حوزه کاملاً متفاوت قابل تقسیم است. در حوزه مرکزی عراق اعراب سنی، در شمال کردها و در جنوب شیعیان سکونت دارند و هر کدام از این گروه‌ها دارای شاخصه‌های فرهنگی و اجتماعی خاص خود هستند. شیعیان بیشتر در مناطق جنوبی و مرکزی عراق سکونت دارند. وجود مقبره امامان شیعی در شهرهای کربلا و نجف و همچنین وجود حوزه علمیه نجف و در نتیجه حضور دائمی علمای شیعی در این شهرها باعث تقویت فرهنگ شیعی شده است و این امر شیعیان عراق را از نظر فرهنگی به ایرانیان شیعی مذهب نزدیک ساخته است اعراب سنی بخش دیگری از ساختار فرهنگی اجتماعی عراق را تشکیل می‌دهند. این بخش از ساختار فرهنگی عراق بر اساس قومیت عربی و مذهب سنی ایجاد شده و به دلیل حاکمیت اقلیت اعراب سنی در طول دهه‌های گذشته در عراق تقویت شده است. گرایش‌ها و عصبیت عربی این بخش از عراق بسیار قدرتمند بوده و پان‌عربیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی فعال در عراق و حتی جهان عرب در این فرهنگ ریشه داشته است. (روحانی، ۱۳۸۸: ۹۶)

کشور عراق پس از زوال امپراتوری عثمانی، چه در دوران قیومیت و چه در دوران استقلال، همواره با بحران‌های داخلی ناشی از فقدان اجماع عمومی در مورد هویت ملی و مشروعیت حکومت مرکزی درگیر بوده و روند ایجاد دولت ملی یکی از نگرانی‌های اساسی حکومت‌های روی کار آمده در بغداد بوده است عراق به دلیل تنوع قومی - فرقه‌ای، سیاسی - اجتماعی و

مذهبی - ایدئولوژیکی که می‌توان آن را ذیل بحران هویت مورد بررسی و تبیین قرار داد، همواره از «آسیب‌پذیری» و «شکندگی» بالایی برخوردار بوده است. (LaryDimond 1989:128), به نظر می‌رسد ریشه‌ای‌ترین بحران پس از سقوط صدام را باید در جایی غیر از شرایط سیاسی - امنیتی یا اختلافات سیاسی میان گروه‌های قومی - مذهبی و حتی تنازعات درون جریان‌های کردی، خانواده اهل سنت یا شیعیان جست‌وجو کرد. موضوع اصلی که در تحولات کنونی عراق اندک‌اندک و بیش از گذشته چهره خود را نمایان می‌سازد بحران هویت بوده است. گذر به دموکراسی در کشور عراق از سال ۲۰۰۳ آغاز و در سال ۲۰۰۵ قانون اساسی آن تدوین و تصویب شد و بحران مشروعیت آن را در مسیر اصلاح قرار داده است، اما کاملاً حل نشده است، ولی موانع جدی در شکل‌گیری هویت واحد در عراق وجود دارد که مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری بحران هویت در عراق که زمینه‌ساز و تأثیرگذار بر شکل‌گیری داعش در عراق بوده عبارت‌اند از:

۱) *چالش‌های امنیتی*: عراق، کشور اشغال‌شده‌ای بود که ارتشی برای برقراری امنیت در اختیار نداشت و مهم‌تر از آن روند انتقال قدرت در این کشور به کندی پیش می‌رفت و با دخالت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی امکان اجماع در مورد ساخت دولت وجود نداشت و نبود امنیت در یک کشور جنگ‌زده توجیهی برای حضور نیروهای خارجی در یک کشور را فراهم می‌کرد. (cloud,2007) نبود ارتش در یک کشور از ضعف دولت حکایت دارد در سال ۲۰۰۳ پل برمر در یک اقدام انحلال ارتش عراق را اعلام کرد و اکنون ارتشی که تأمین‌کننده امنیت عراق باشد در این کشور وجود خارجی ندارد. (حبیب الغالبی، ۲۰۰۷: ۲۳۹) و بعد از خروج نیروهای نظامی آمریکا از کشور عراق خلأ نبود ارتش قوی بیشتر قابل‌لمس بوده و یکی از عوامل قدرت گرفتن گروه‌های تروریستی از جمله داعش را باید در ناکارآمدی ارتش این کشور جست‌وجو کرد.

۲) *عدم شکل‌گیری دولت قوی*: بعد از سال ۲۰۰۳ نخبگانی که در کشور عراق به حکومت رسیده‌اند سیر طبیعی رشد را طی نکرده‌اند، بلکه آن‌ها مدیون دگرگونی سریع شرایط و اشغال این کشور توسط آمریکا هستند و به قدرت رسیدن آن‌ها تابعی از جهت‌گیری فردی و گروهی آن‌ها در مقابل ایالات متحده بوده است. (سعد، ۲۰۰۹: ۱۸۸) ملت‌سازی و وظیفه اصلی و اولیه دولت‌هایی است که می‌خواهند به توسعه دست یابند و یک کشور واحد و یکپارچه را پدید آورند و طی این چند سال علی‌رغم شکل‌گیری قانون اساسی، ولی دولت کارآمد و قوی در کشور عراق که دارای تنوع قومی - فرقه‌ای، سیاسی - اجتماعی و مذهبی - ایدئولوژیکی است شکل نگرفته است و دولت نتوانسته زمینه‌ساز هویت ملی در عراق شود و همواره دولت عراق به دلیل تنوع قومی از «آسیب‌پذیری» و «شکندگی» بالایی برخوردار خواهد بود.

۳) گسترش طایفه‌گرایی: طایفه‌گرایی مهم‌ترین مانع شکل‌گیری یک دولت قوی در عراق بوده است و این عامل مانع به وجود آمدن یک هویت واحد در این محدوده جغرافیایی شده است. در حالی که در بقیه کشورها، ملت حول یک عامل وحدت‌بخش که هویت جمعی تمام افراد جامعه است شکل می‌گیرد در عراق علایق مذهبی و طایفه‌ای هنوز مهم‌ترین عامل اجتماعات انسانی است. در واقع این مشکل اساسی عقلانیت عربی است. (الجواهری، ۲۰۰۰: ۹۸) نتیجه طایفه‌گرایی قوی دولت ضعیفی خواهد شد که به نفوذ دیگر بازیگران خارجی در این کشور منجر خواهد شد و کشور عربستان و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس از این ظرفیت موجود در عراق استفاده کرد و با توجه به وابستگی مذهبی و قومی اقدام به زمینه‌سازی و تحریک جریان‌ها و اگر با دولت مرکزی کردند.

۴) حضور اشغالگران: امریکا استراتژی خود در عراق را مکرراً تغییر داده؛ امریکا قبل از حمله استراتژی خود را بر پایه خلع سلاح عراق از سلاح‌های کشتار جمعی، مبارزه با تروریسم، سرنگونی دیکتاتور و آزادی مردم عراق قرار داد. و در مقطعی، استراتژی به حاکمیت رساندن یک دیکتاتور دست‌نشانده و در مقطعی دیگر، استراتژی ایجاد تفرقه و جنگ داخلی برای بقا در عراق اتخاذ کرد. هر یک از این استراتژی‌ها برنامه‌ریزی خاص خود را می‌طلبند؛ بر همین اساس تناقض در رفتار امریکا در سه سال گذشته به دلیل استراتژی‌های مختلف بوده است؛ از این رو، تحقیق‌هایی که از حضور اشغالگران متوجه روان جامعه عراق شده به حدی بود که عدنان پاچه‌چی، وزیر خارجه اسبق عراق، اعلام کرده بود حقیقت این است تمام عراقی‌ها بدون استثنا خواهان خروج نیروهای خارجی از این کشور هستند و در نظرسنجی مؤسسه گالوپ نیز آمده که ۸۱ درصد عراقی‌ها به چشم اشغالگر به امریکایی‌ها نگاه می‌کنند نه آزادکنندگان آن‌ها. به همین دلیل امریکا طی توافقی با کشور عراق نیروی نظامی خود را از کشور عراق خارج کرد، ولی با اتخاذ استراتژی جدید که ایجاد تفرقه و جنگ داخلی در عراق بوده شرایط در عراق را به سمتی هدایت می‌کند که دولت عراق و مردم را خواهان بازگشت مجدد نیروی نظامی امریکا به عراق برای مقابله با داعش کند.

۵) بازگشت عشایر به صحنه سیاسی عراق: امریکا با از میان بردن دولت و ارتش در عراق به ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی و تاریخی این کشور توجه نکردند و دولت و ارتش قوی را نتوانست جایگزین آن نماید از این رو عشایر عراق که بیش از ۷۰ درصد از مساحت عراق را در اختیار دارند در وضعیت سیاسی جدید نفوذ خود را گسترش دادند و عشایر با سازمان‌دهی گروه‌های نظامی و شبه‌نظامی امنیت حوزه تحت کنترل خود را بر عهده گرفتند. (مجموعه من الباحسین، ۲۰۰۸: ۲۰۳) گسترش و افزایش نفوذ عشایر باعث عدم شکل‌گیری هویت ملی و ملت‌سازی در عراق توسط دولت شده است.

آنچه در حال حاضر در عراق مشاهده می‌شود، پدیده‌ای است که می‌توان تحت عنوان بحران هویت و بحران مشروعیت یاد کرد که بخشی از آن از عدم ناکارآمدی قانون اساسی و عدم اجرای قانون اساسی بوده است و خود قانون اساسی به جای اینکه مرجع حل اختلاف باشد محور مبارزه است و همه نیز تلاش می‌کنند این قانون اساسی را تغییر دهند یا تفسیر کنند تا بتوانند به قدرت برسند.

۲-۲-۳- سوریه

سوریه در جنوب غربی قاره آسیا، کنار دریای مدیترانه و در همسایگی کشورهای ترکیه در شمال، عراق در شرق و جنوب شرقی، اردن در جنوب، اسرائیل در جنوب غربی و لبنان در غرب واقع شده است. (کتاب سبز، ۱۳۸۷: ۱) بر اساس اعلام بانک جهانی در سال ۲۰۰۸ جمعیت آن برابر با ۲۰۵۸۱۲۹۰ نفر بوده و رشد جمعیت آن ۲/۴۵ درصد در سال است و این نشان می‌دهد که این کشور دارای جمعیت جوانی که حدود ۶۰ درصد آن زیر ۳۰ سال می‌باشند. سوریه کشوری متشکل از گروه‌های نژادی و قومیت‌های گوناگون است و جامعه سوریه با بیش از چهل مؤلفه قومی، دینی و مذهبی تشکیل شده است و این خرده‌فرهنگ‌ها همواره نقش سازنده در تقویت فرهنگ این کشور داشته است این تنوع فرهنگی، دینی و اجتماعی در روند شکل‌گیری تحولات اخیر این کشور هر کدام به نحوی اثرگذار بوده است. (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۷) ترکیب جمعیتی سوریه از نظر مذهبی نیز به هیچ روی یکدست نیست. بزرگ‌ترین گروه دینی سوریه سنی‌ها بوده که حدوداً ۷۴ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. مذهب سنی مذهب رسمی کشور سوریه به شمار می‌رود. اهل تسنن تنها در سه استان سوریه در اکثریت نیستند، زیرا اکثریت جمعیتی در استان‌های لاذقیه و طرطوس در اختیار علویان قرار دارد. حدوداً ۱۳ درصد از مردم سوریه از علویان، شیعیان و اسماعیلیان هستند. در بین چهارده استان سوریه تنها در این دو استان، علویان در اکثریت هستند. (محب علی، ۱۳۹۰: ۱۶۴)

ساختار سیاسی و حکومتی سوریه: نظام سوریه یک نظام تک حزبی و لائیک بوده (طی سال‌های ۱۹۶۳-۲۰۱۲) که با تصویب قانون اساسی جدید به یک نظام چندحزبی تبدیل شده است نظام سیاسی کشور ریاستی است و پارلمان نقش اول در اداره کشور ندارد رئیس‌جمهور برای یک دوره هفت‌ساله انتخاب می‌شود و قوه مجریه نیرومندترین قوه حکومتی است و با به قدرت رسیدن حافظ اسد در اوایل دهه هفتاد سوریه برای اولین بار به عنوان بازیگر منطقه‌ای ظاهر شد. (استاچر، ۲۰۱۲: ۳۵) این کشور در منازعات صهیونیستی-عربی، در ابعاد مختلف به ویژه در بعد ژئوپلیتیکی منازعه، نقش‌آفرین بوده است و تا این لحظه مقوله معروف «بودن مصر اعراب جنگ با اسرائیل را آغاز نمی‌کنند و بدون سوریه صلح با آن رژیم نمی‌بندند» قابلیت اجرایی دارد. (زیسر آیل، ۱۳۷۴: ۷۴) اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیکی سوریه در چهار محور خلاصه می‌شود:

- ۱) سوریه در جبهه مقاومت حضور راهبردی دارد؛
 - ۲) سوریه به عنوان یکی از کشورهای خط اول مبارزه با اسرائیل قرار دارد و نقش مهمی در دفاع از فلسطین بازی می‌کند؛
 - ۳) سوریه از مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین حمایت می‌کند و بیش از ۱۲ گروه فلسطینی در دمشق دارای تشکیلات سازمانی است؛
 - ۴) گزاره «اعراب بدون دمشق نمی‌توانند با اسرائیل صلح و سازش کنند هنوز قابلیت کاربردی داشته و اعتبار خود را از دست نداده‌است و فرآیند صلح و عادی‌سازی روابط با اسرائیل بدون سوریه غیرممکن است.» (طارق اسماعیل، ۱۳۶۵: ۶۵)
- کشور سوریه از حیث ساختار سیاسی با دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس تفاوت‌های اساسی دارد و سوریه را با کشورهای مصر، تونس، لیبی و غیره که بیداری اسلامی در آنها شکل گرفت به دلایل ذیل نمی‌توان مقایسه کرد:
۱. حکومت در سوریه سکولاریستی و فراطیفه‌ای است به‌رغم اینکه علویان در سوریه جایگاه مهمی در دایره نخبگان دارند، اما در مجموع نخبگان سنی در مدیریت کشور در بعد سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی نقش اول را دارند. (Byman and Pollack, 2012)
 ۲. رئیس‌جمهور سوریه یک نخبه تکنوکرات اصلاح‌طلب و مانند دیگر حکام عرب خوش‌گذران نیست.
 ۳. مردم سوریه علاقه وافری به شخص بشار اسد داشته درحالی‌که در کشورهای عربی مردم نسبت به حکام خود تنفر دارند.
 ۴. در کشور سوریه فاصله طبقاتی بحران‌زا و حاد نیست و اکثر مردم از طبقه متوسط و فقیر هستند.
 ۵. صبغه‌های دینی و مذهبی در سوریه بسیار رشد کرده‌اند و فضای باز سیاسی و اجتماعی سوریه نسبت به کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بیشتر است. (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۲۹)
- علت شروع بحران سوریه: جرقه بحران سوریه در شهر مرزی درعا در تاریخ ۱۵ مارس ۲۰۱۱ با شعارنویسی چند دانش‌آموز نوجوان علیه نظام حاکم زده شد. استاندار درعا و سازمان امنیتی آن استان در اقدامی عجولانه نسبت به تنبیه این دانش‌آموزان اقدام کرده، متعاقب این امر به نحوی کاملاً برنامه‌ریزی‌شده شایعاتی مبنی بر تجاوز به این افراد انتشار یافت ادامه این ماجرا تجمع و تظاهرات اهل سنت در مسجد العمری درعا بود که علیه نظام حاکم شعارهایی سر دادند. این واقعه نقطه آغاز بحران سوریه بود، زیرا پس از این حوادث سرویس امنیتی عربستان و اردن با کمک سران برخی از گروه‌ها و سازمان‌های وهابی، شیوخ عشایر و باندهای قاچاق در درعا فعال شدند و به تحریک مردم از رهگذر شعارهای نظیر «شیعه و علوی در تابوت بمیرد و مسیحی در بیروت» و غیره پرداختند. شعارهای مطرح‌شده در همان روزهای واقعه درعا به

خوبی نشان می‌دهد که زمینه شرایط یک تحریک اعتراض‌آمیز علیه دولت بشار اسد، توسط برخی از کشورهای منطقه مانند عربستان سعودی و قطر برنامه‌ریزی شده که باعث ایجاد اتحادی میان معارضان از طایفه سنی سوریه شد. (Robert, 2012)

مردم در سوریه برای تحقق خواسته‌های خودشان به صحنه آمدند که با واکنش مناسبی از سوی دولت همراه نبود، این مسئله تبدیل به یک لشکرکشی خیابانی شد و کشورهای امریکا و غرب و برخی کشورهای منطقه از جمله عربستان و قطر از این وضع پیش‌آمده سوءاستفاده کرده و این چنین القا کردند که مسئله سوریه همچون مسئله لیبی و مصر است. (شیخ‌الاسلام، ۱۳۹۲) بر پایه این استدلال، مردم سوریه همچنان قربانی می‌شوند، نه در درگیری‌های خشونت‌آمیز با ارتش، بلکه با سیاست‌های مختلف بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی. (Chossudovsky: 2011) در این راستا رسانه‌های غربی به مانند یک گروه کر، به کارگردانی امریکا عمل کرده و مخالفان در سوریه را جنبش اعتراضی مسالمت‌آمیز علیه بشار اسد می‌نامند. (Chossudovsky: 2011) در چنین وضعیتی، امریکا و کشورهای عربی منطقه از جمله عربستان از این فرصت به وجود آمده استفاده کرده، در صدد ساقط کردن حکومت بشار اسد برآمدند.

بحران داخلی کشور سوریه: به‌طورکلی در شکل‌گیری بحران سوریه یک سری عوامل داخلی و خارجی مؤثر بوده‌اند درست است که شروع بحران ریشه در برخی نارضایتی‌های داخلی داشته، اما جنگ داخلی و تداوم آن ریشه در منافع بازیگران خارجی داشته که باعث شده این مسئله حل نشود و بیش از چند سال ادامه یابد، اما عوامل داخلی بحران سوریه عبارت‌اند از:

۱. کشور سوریه مانند دیگر کشورهای جهان سوم با فساد مالی و اداری مواجه است طبق گزارش سالانه سازمان شفافیت بین‌الملل در سال ۲۰۱۳ سوریه با نمره ۱۷ در رتبه ۱۴۴ قرار دارد؛

۲. سوریه کشوری توسعه‌نیافته و از نظر اقتصادی با مشکلات معیشتی زیادی مواجه هستند؛

۳. نارسایی‌های قانونی و بی‌عدالتی در این کشور در ابعاد مختلفی زیاد است؛

۴. عدم توجه به مطالبات نسل جوان که بیش از ۶۰ درصد جمعیت سوریه زیر ۳۰ سال هستند؛

۵. ناکارآمدی دستگاه‌های اداری در پرداختن صحیح به مشکلات مردم؛

۶. سوء مدیریت رخداد درعا که جرقه اولیه بحران سوریه از آن جا شروع شد؛

۷. حاکم بودن نظام تک حزبی تا سال ۲۰۱۲ در ساختار نظام سیاسی کشور. (قاسمیان، ۱۳۹۲)؛

(۶۳)

شورشیان در سوریه گروه‌های مختلفی هستند، مجموعه واحد و منسجمی نیستند و این گروه‌های متفاوت مانند ارتش آزاد، جبهه النصره، داعش و غیره هر کدام تشکیلات خود را دارند و دارای انسجام واحد نیستند و با یکدیگر هم درگیر می‌باشند و داعش تنها یکی از گروه‌های

فعال و معارض در سوریه است و عوامل داخلی و بحران موجود در جامعه سوریه با حمایت کشورهای خارجی باعث فعال شدن گروه‌های معارض شد.

۴- علل خارجی شکل‌گیری داعش

طبق نظریه کنت والتز افزایش سریع قدرت یک بازیگر باعث تحریک سایر بازیگران برای افزایش قدرت خود و در صورت عدم کفایت موجب اتحاد میان آن‌ها برای جلوگیری از ظهور هژمون بالقوه می‌شود. سقوط صدام از یک طرف عراق را از مثلث رقابت منطقه‌ای خارج کرد و از سوی دیگر این کشور را به میدانی جدید برای رقابت میان ایران با عربستان و امریکا بدل کرد قدرت‌یابی شیعیان در عراق موجب برجستگی توازن قدرت ایران در منطقه شد به‌ویژه آنکه «از نظر عربستان، ایران ذی‌نفع اصلی حذف صدام بود.» (Addis, 2010:5) و با شروع خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال افریقا، متحدان و هم‌پیمانان عربستان سعودی که دارای ویژگی مشترک بسیاری بودند یکی پس از دیگری سرنگون شده، یا دچار بحران شدند سنگینی این اتفاقات به همراه حاکم بودن دولت شیعی و هم‌پیمان با ایران در عراق و سوریه بر سر عربستان سعودی سایه افکنده و باعث شده که این کشور برای حفظ موازنه قدرت نوین منطقه‌ای به همراه کشورهای فرامنطقه‌ای هم‌پیمان خود (امریکا) که آن هم منافع استراتژیک در منطقه خاورمیانه دارد، جنگ نیابتی را با تجهیز و تأمین گروه‌های سلفی در سوریه و عراق شروع نمایند.

۱-۴- رقابت قدرت‌های منطقه‌ای

کشور عراق: دهه اول قرن ۲۱ همراه با تغییراتی، نظم جهانی تحت رهبری ایالات متحده بود. حادثه یازده سپتامبر لشکرکشی ایالات متحده به خاورمیانه و سقوط رژیم طالبان در افغانستان و سرنگونی صدام حسین در عراق را به دنبال داشت. از این تاریخ به بعد، نقشه سیاسی خاورمیانه تغییر کرد و باعث بازتعریف معادلات سیاسی در این منطقه شد و خاورمیانه قبل از ۲۰۰۳ با خاورمیانه پس از آن، تغییرات زیادی کرده است. (morten and andre, 2011:2) روند دولت - ملت‌سازی در عراق و چالش‌ها و موانع مربوط به آن تنها به تعارضات افکار و اندیشه‌های دینی و فرقه‌ای و مشکلات داخلی این کشور محدود نمی‌شود، بلکه اغلب بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های فرا منطقه‌ای در عراق اهداف و منافع خاصی را دنبال می‌کنند که عمدتاً در تعارض با هم قرار دارند. این عامل سبب پیچیدگی و دشواری فزاینده روند دولت - ملت‌سازی در عراق شده است و نبود اجماع درخصوص تحولات و ساختار سیاسی آینده عراق در میان بازیگران ذی‌نفع خارجی به تداوم تعارضات و خشونت‌های داخلی در این کشور منجر می‌شود.

سقوط صدام حسین، دشمن دیرینه ایران را از میدان به در کرد و آزادی عمل ایران در جبهه غرب و جنوب غرب را به دنبال داشت. همراه با این، وجود اکثریت شیعه در عراق و نفوذ گسترده ایران در بین گروه‌های شیعی، باعث شد نظامی در عراق بر سر کار آید که تمایل زیادی به جانب ایران دارد. این امر خشم عربستان را به دنبال داشت؛ به گونه‌ای که این کشور دولت شیعی ابراهیم جعفری را به رسمیت نشناخت. از این تاریخ به بعد، ما شاهد رقابت گسترده عربستان با ایران در سطح منطقه هستیم. جنگ سی‌وسه روزه نقطه اوج این رقابت‌ها بود. در طول حمله اسرائیل به جنوب لبنان، عربستان به همراه مصر و اردن، حزب‌الله لبنان را به ماجراجویی متهم کردند و تقصیر جنگ را بر گردن این گروه انداختند. (morten and andre, 2011:4) بر این اساس اعراب با محوریت عربستان، اردن و مصر با ابراز نگرانی از موقعیت شیعیان و پیوند ایران با مسائل عراق، سوریه و لبنان به طرح «هلال شیعی» پرداختند، ملک عبدالله پادشاه عربستان در اظهاراتی بی‌سابقه در ارتباط با افزایش نفوذ ایران در منطقه گفته: «تلاش برای گسترش مذهب شیعه در جهان سنی شکست خواهد خورد؛ ما درباره گسترش مذهب شیعه هوشیار هستیم و اجازه نخواهیم داد ایران دامنه نفوذ خود را افزایش دهد.» (Daniel, 2008:6)

کشورهای عربی، ترکیه و ایران به عنوان اصلی‌ترین کشورهای ذینفع در جریان تحولات عراق، هر کدام دارای اهداف و منافع در عراق هستند و با گروه‌های مختلفی پیوند و همگرایی دارند. ترکیه و ایران در خصوص افزایش قدرت کردها و احتمال استقلال کردستان در آینده و پیامدهای آن برای امنیت داخلی خود نگران هستند. منافع ایران در شکل‌گیری نظامی باثبات، یکپارچه و غیرنظامی در عراق و افزایش قدرت شیعیان این کشور قرار دارد، اما افزایش قدرت و خودمختاری نسبی کردهای عراق در جهت منافع و امنیت ملی این کشور نیست. همسایگان عرب عراق به همراه سایر کشورهای عربی چون مصر و بحرین شکل‌گیری یک نظام دموکراتیک یا حاکمیت اکثریت شیعی را در جهت تضعیف اعراب سنی به عنوان متحدان طبیعی خود در عراق و افزایش قدرت منطقه‌ای شیعیان تلقی می‌کنند. هم زمانی تغییر وضعیت سیاسی - اجتماعی شیعیان با افزایش فعالیت‌های ضد شیعی القاعده و نو سلفی‌های وهابی، باعث گرایش بسیاری از شهروندان افراطی سعودی به شورشیان عراقی شده است، به طوری که برآورد می‌شود که حدود ۱۲ درصد از جهادیون خارجی فعال در عراق را شهروندان سعودی تشکیل می‌دهند و هر جنگجو نیز با خود حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار دلار برای حمایت از شورش وارد عراق می‌کند. این افراد از تمام عربستان و اغلب از خانواده‌های طبقه متوسط هستند. (Anthony, 2005)

منافع بازیگران خارجی در عراق به همراه شکاف‌های قومی - مذهبی در این کشور باعث شده است که اتحادی طبیعی و الزامی بین هر یک از گروه‌های اجتماعی عراق و بازیگران خارجی شکل بگیرد. این امر باعث افزایش تردید و بدبینی گروه‌های عراقی و طرف‌های خارجی برای

دستیابی به توافقی پایدار در خصوص مسائل عراق شده است. ایران و گروه‌های شیعی (اسلام‌گرا) با توجه سوابق، اهداف و قطب‌بندی قدرت منطقه‌ای، متحدان طبیعی و راهبردی یکدیگر محسوب می‌شوند. دولت‌ها و مردم عرب منطقه خواستار افزایش نقش و قدرت گروه-های اعراب سنی بوده و از قدرت‌یابی شیعیان و برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای نگران هستند. این نگرانی باعث حمایت سیاسی و عملی اعراب از شورش سنی‌های افراطی در عراق و افزایش خشونت‌های فرقه‌ای شده است.

کشور سوریه: سوریه از جمله کشورهایی است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، موجب شکل‌گیری نوعی رقابت بین‌المللی برای تأثیرگذاری و مدیریت حوادث داخلی این کشور شده است. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۳) بحران سوریه، منطقه را وارد دسته‌بندی نوینی کرده است. به‌طور مثال، کشورهای چین، روسیه، ایران، عراق و تا حدودی لبنان و برخی سازمان‌های غیردولتی در یک جبهه در مقابل دولت‌های غربی، ترکیه، بخشی از اعراب مثل عربستان سعودی و قطر و برخی سازمان‌های غیردولتی همچون جریان اخوان المسلمین صف‌آرایی کرده‌اند، درحالی‌که برخی از این طرف‌ها در گذشته نه چندان دور در جبهه مقابل قرار داشتند، اما در بحران سوریه به بازتعریف منافع راهبردی خود پرداخته‌اند و در بحران سوریه هر کدام دنبال منافع خود هستند و همین علت باعث شده است که بحران سوریه همچنان ادامه یابد.

رقابت ایران و عربستان و تضاد اهداف و منافع آن‌ها در قبال عراق و سوریه ناشی از هویت دو بازیگر و توزیع قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی، موجب شد تا اعراب به رهبری عربستان و همراهی غرب به ابراز نگرانی از نقش ایران در تحولات منطقه بپردازند. سوریه هم همانند عراق، تلاش عربستان و متحدانش بر خارج کردن متحدان دولتی و غیردولتی ایران از مدار قدرت قرار دارد. در این مورد می‌توان به تلاش برای تضعیف حزب‌الله و سپس کنار زدن بشار اسد از قدرت اشاره کرد. (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۱) از جانب دیگر شدت‌یابی ناآرامی‌ها در سوریه موجب شد تا اعراب با محوریت عربستان سعودی ضمن ایفای نقش جدی و مؤثر در قابل این بحران، زمینه خارج کردن سوریه از اتحاد با ایران را فراهم کنند. اقدامات سیاسی - دیپلماتیک اعراب به رهبری عربستان علیه سوریه در قالب مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، اتحادیه عرب، سازمان همکاری اسلامی وغیره و کمک مالی و پشتیبانی به مخالفان بشار اسد نمونه‌ای از این اقدامات است. در این باره هدف عربستان و متحدانش خارج کردن سوریه از مثلث ایران، عراق و سوریه و تأثیرگذاری بر نظم و قدرت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه است. این در حالی است که سوریه تنها کشور عربی دوست و متحد ایران پس از انقلاب اسلامی بوده است به‌گونه‌ای که نه تنها از عراق در جنگ با ایران حمایت نکرد، بلکه به یاری جمهوری اسلامی ایران شتافت. همچنین سوریه نقش مهمی برای ایران در ارتباط با جهان

سنی داشته است هر دو کشور علیه ایدئولوژی سلفی‌گری عربستان هستند و با اتحاد قوی در برابر عربستان، مصر، قطر و جهان عرب بوده‌اند به همین دلیل حضور شیعیان عراق در قدرت، اهمیت سوریه را برای ایران کاهش نداد. (Ertugrul, 2012:4)

با این تفاسیر واضح است که حکومت آل سعود مایل است نظام هم‌پیمان ایران در سوریه سرنگون شود و منطقه نفوذ خود را در کنار مرزها ایران و در قلب محور مقاومت گسترش دهد عربستان سعودی همواره پشتیبان مالی و فکری گروه‌های سلفی و وهابی تندرو در منطقه و جهان بوده است و گروه طالبان به عنوان معروف‌ترین گروه‌های افراطی، تندرو و خشن و بسیاری از گروه‌های با همین رویه در عراق، مصر، اردن، پاکستان، افغانستان و ایران تحت حمایت عربستان بوده‌اند این کشور از این گروه‌ها برای پیشبرد اهداف و منافع خود استفاده می‌کند عربستان نگاهی ایدئولوژیک به منطقه دارد و در همین راستا، گزارش‌های رسیده حاکی از نقش عربستان سعودی و پشتیبانی مالی مخالفان سوریه به خصوص از گروه‌های سلفی رادیکال بسیار پررنگ بوده است. (Chossudovsky, 2011) گرچه در شکل‌گیری بحران در عراق نقش عوامل داخلی پررنگ بوده، ولی در کشور سوریه نقش عوامل خارجی بسیار برجسته است و انتخابات اخیر سوریه نشان داده که حکومت بشار اسد دارای جایگاه مردمی است و مردم خواهان حفظ حکومت بشار اسد می‌باشند، ولی کشورهای عربی منطقه از جمله عربستان، رژیم صهیونیستی و کشورهای فرامنطقه‌ای از جمله امریکا از این وضعیت راضی نبوده و خواهان ساقط کردن حکومت بشار اسد هستند و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نکردند.

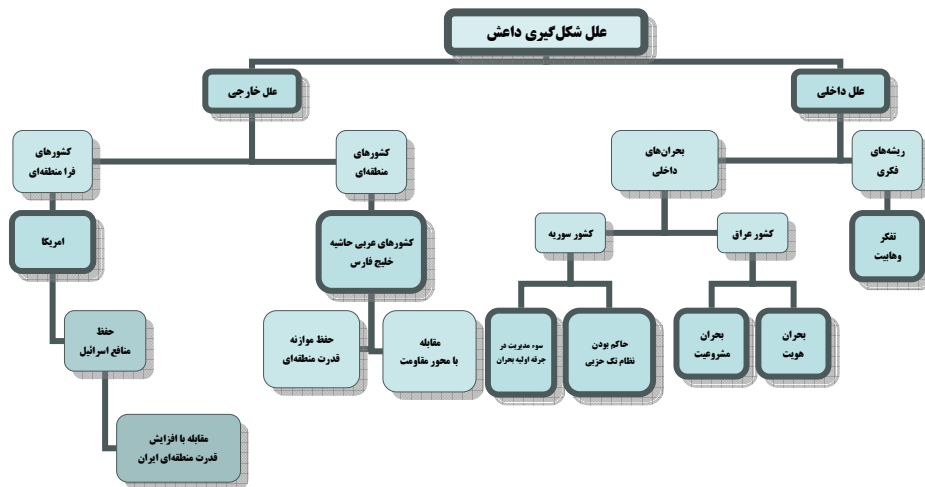
۲-۴- نفوذ و تأثیرگذاری قدرت‌های فرامنطقه‌ای

کشور عراق: کاهش و محدودسازی قدرت و نفوذ ایران در عراق، هم‌اکنون نیز به عنوان اصلی‌ترین هدف و اولویت امریکا در برابر ایران است، اما امریکا در رویکرد خود در عراق، بخش عمده‌تری از تلاش‌ها و کنش‌های خود را به سوی تضعیف نقش و کارکرد ایران معطوف ساخته است. امریکا در تلاش است تا با افزایش سهم اعراب سنی از قدرت در عراق و مشارکت بیشتر در ساختار سیاسی، با اقداماتی چون تعدیل قانون یعنی‌زدایی از یک سو و همچنین محدودسازی نفوذ ایران در عراق از سویی دیگر، تمایل دولت‌های عربی به حمایت از روند سیاسی جدید عراق را افزایش دهد. (Richard, 2007) امریکا در کشور عراق خواستار ایجاد توازن قوا بین گروه‌های عراقی و ممانعت از تسلط یک گروه و هدایت روند سیاسی توسط آن، حمایت از گروه‌های سکولار- لیبرال در مقابل گروه‌های اسلام‌گرا به‌ویژه اسلام-گرایان شیعی متمایل به ایران و ایجاد دولتی میانه‌رو و سازگار با منافع امریکا و اسرائیل در منطقه است. در این راستا، امریکایی‌ها بعد از عدم موفقیت در به قدرت رساندن گروه لیبرال

(ایاد علاوی) و پیروزی اسلام‌گرایان شیعی در انتخابات متمایل به ایران، تقویت گروه‌های سنی را مدنظر قرار داده‌اند. (اسدی، ۱۳۸۴: ۱۸۷)

کشور سوریه: اهداف راهبردی امریکا در منطقه خاورمیانه، تأمین و تضمین منافع و امنیت اسرائیل است تضمین موجودیت اسرائیل همواره از اهداف غیرقابل تغییر امریکا از ابتدای پیدایش این رژیم بوده است ایالات‌متحده همچنان بدون قید شرط، حتی در موارد بغرنج رنج-های فلسطین و تمرد اسرائیل از قوانین بین‌المللی پشت سر اسرائیل بوده است. از سال ۱۹۷۳ امریکا توانسته است کشورهای عرب را به صلح و حل اختلافات، رسمیت شناختن اسرائیل و تعمیق روابط ترغیب نماید و آنان را به موضع انفعال بکشاند، ولی درخصوص سوریه امریکا هیچ‌گونه موفقیتی نداشته و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سوریه متحد استراتژیک ایران در منطقه شد. (موسوی، ۱۳۸۸: ۳) و کشور ایران که شاخص‌ترین و سرسخت‌ترین دشمن امریکا و اسرائیل در منطقه و جهان است. کشور ایران باعث به چالش کشاندن امنیت جریان انرژی به سمت غرب در منطقه خصوصاً در عراق بوده، اسرائیل را به رسمت نمی‌شناسد به گروه‌های جهادی کمک می‌کند ترویج‌دهنده اسلام سیاسی در جهان است و محور مقاومت علیه اسرائیل و امریکا را در خاورمیانه مدیریت و پشتیبانی می‌کند و اهداف راهبردی غرب در منطقه را به چالش کشانده است. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۱۳) بنابراین، در سال ۲۰۰۳، طبق طبقه‌بندی پنتاگون، سوریه به عنوان دولتی سرکش و پشتیبان تروریسم معرفی شد و جنگ با سوریه به عنوان بخشی از جنگ گسترده با ایران مورد ارزیابی قرار گرفت. (Chossudovsky: 2011) و ایران، عراق و سوریه در اولویت تغییر رژیم برای قرن جدید امریکایی قرار گرفتند. هنگامی که دوستان اسرائیل در واشنگتن به این نتیجه رسیدند که راه ایران از سوریه می‌گذرد و پاشنه آشیل حزب‌الله لبنان نیز هست، روزشمار سقوط بشار اسد شروع شد. (Cathail, 2011) و امریکا در راستای اهداف راهبردی خود در خاورمیانه با تحت فشار قرار دادن سوریه درصدد امتیازگیری از ایران است.

نمودار مفهومی علل شکل‌گیری داعش در عراق و سوریه



۵. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش بر اساس آزمون فرضیه نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از عوامل و انگیزه‌های درهم‌تنیده داخلی و خارجی در شکل‌گیری داعش در عراق و سوریه نقش داشته‌اند. به عبارت دیگر نقش وهابیت به مثابه پشتوانه فکری-ایدئولوژیکی داعش و همچنین بحران‌های اجتماعی این دو کشور را باید در بطن تنازع ژئوپلیتیکی جدید شکل‌گرفته در منطقه و استراتژی آمریکا تحلیل و ارزیابی کرد. شیوه‌ای که عربستان با همکاری آمریکا دنبال می‌کند، ایجاد شکاف‌ها و چنددستگی‌های طایفه‌ای، فرقه‌ای و مذهبی است. در چنین شرایطی است که سازمان القاعده و گروه‌های تکفیری، همچون داعش، ابزار مناسبی برای تحقق این هدف قلمداد می‌شوند به عبارتی دلارهای نفتی عربستان خرج حمایت مالی و تسلیحاتی گروه‌هایی مانند داعش می‌شود تا علیه شیعه و هم‌پیمانان ایران وارد عمل شود. با واکاوی تحولات منطقه می‌توان ردپای آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن را در تحولات کنونی سوریه و عراق مشاهده کرد. در عراق، نوری مالکی نخست‌وزیر عراق، هم‌پیمان ایران و حامی محور مقاومت در منطقه است و ایران نیز بعد از سقوط صدام نفوذ زیادی در دولت شیعی عراق پیدا کرده است. این موضوعی است که آمریکا و عربستان به شدت با آن مخالف‌اند. در انتخابات اخیر عراق نیز وقتی مالکی دوباره پیروز شد، طولی نکشید که راه ورود داعش به عراق با حمایت آمریکا هموار شد. آمریکا استراتژی خود در عراق را مکرراً تغییر داده، آمریکا قبل از حمله به عراق استراتژی‌اش را بر پایه خلع سلاح عراق از سلاح‌های کشتار جمعی، مبارزه با تروریسم، سرنگونی دیکتاتور و آزادی مردم عراق قرار داد و در مقطعی، استراتژی به حاکمیت رساندن یک دیکتاتور

دست‌نشانده و در مقطعی دیگر، استراتژی ایجاد تفرقه و جنگ داخلی برای بقا در عراق اتخاذ کرد به همین دلیل امریکا طی توافقی با کشور عراق نیروی نظامی خود را از کشور عراق خارج کرد، ولی با اتخاذ استراتژی جدید که ایجاد تفرقه و جنگ داخلی در عراق بوده شرایط را در عراق به سمتی هدایت می‌کند که دولت عراق و مردم را خواهان بازگشت مجدد نیروی نظامی امریکا و متحدانش به عراق برای مقابله با داعش کند. این اقدامات گروه تکفیری و بعثی‌ها در عراق منطبق بر اهداف امریکا در منطقه است. ناآرامی‌ها و ماهیت حوادثی که در گستره وسیعی از منطقه مشهود است، ظرفیت فزون‌تری برای امریکا مهیا می‌سازد که حضور خود را توجیه عملیاتی کند و از سوی دیگر، حضور خود را نافذتر جلوه دهد. امریکایی‌ها قصد دارند به شکلی خروج خود در عراق را جبران کنند و فضایی را برای بازگشت خود به عراق در قالب‌های نوین فراهم سازند تا بتوانند دامنه نفوذ ایران در عراق را کم‌رنگ کرده، محور مقاومت ایران، عراق و سوریه را در جهت حمایت و تأمین امنیت اسرائیل از بین ببرند. در این راستا، داعش نه یک حرکت مذهبی است و نه یک جنبش اجتماعی مسلحانه ضداستبداد، بلکه صرفاً بخشی از یک پروژه پیچیده باسابقه‌ای است تا اسرائیل، به عنوان نماد نفوذ و تسلط غرب در خاورمیانه با تهدید خارجی مواجه نباشد، زیرا حفظ امنیت اسرائیل خط قرمز امریکا در منطقه خاورمیانه است.

یادداشت‌ها

1. Fundamentalism
2. Islamic State of Syria and Iraq (ISSI)
3. Return to the Past

۴- مستر همفر از اعضای سازمان جاسوسی بریتانیا بوده که در خاطرات خود می‌نویسد:

«وزارت مستعمرات بریتانیا در سال ۱۷۰۰ م، برای تحقیق کافی به منظور به دست آوردن راههای منحرف ساختن ملت اسلام و تقویت این راهها برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان و گسترش تسلط بر کشورهای اسلامی، ما را با یک اکیب ده نفره به سوی مصر، عراق، تهران، حجاز و آستانه (ترکیه)، اعزام کردند و از طرف این وزارت خانه، امکانات کافی مانند: پول، اطلاعات لازم و نقشه های طرح شده در اختیار ما گذاشتند و حتی نامه‌های سلاطین و حکام، علما و رؤسای قبایل را کاملاً به ما آموختند.»

کتاب‌نامه

الف - کتاب

۱. ابراهیم‌نژاد، محمد و فرمانیان، مهدی؛ (۱۳۹۳)، دولت اسلامی عراق و شام: بررسی و تحلیل تاریخ و افکار، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل‌بیت، چاپ اول.
۲. اسماعیل، طارق، (۱۳۶۵)، تحول سیاسی در سوریه، ترجمه سعید برزین، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
۳. اکبری، حسین، (۱۳۸۷)، بازی با آتش، احتمال حمله امریکا به ایران، تهران: نشر اندیشه‌سازان، چاپ اول.
۴. دکمجان، هرایر، (۱۳۹۰)، اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه دکتر حمید احمدی، تهران: کیهان، چاپ ششم.
۵. روحانی، حسن، (۱۳۸۸)، آشنایی با کشورهای اسلامی، تهران: نشر مشعر، چاپ اول.
۶. زاهدی، سعید، بی‌تا، سلفی‌گری در جهان اسلام از وهابیت تا القاعده، قم: انتشارات عابد، چاپ اول.
۷. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۰)، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ هشتم.
۸. عطوان، عبدالباری، (۱۳۹۱)، سازمان سری القاعده، ترجمه فرزانه شهیدی، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، چاپ اول.
۹. فقیهی، علی‌اصغر، (۱۳۶۴)، وهابیان، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۰. قاسمیان، روح‌الله، (۱۳۹۲)، کنکاشی در تحولات سوریه؛ ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها، تهران: مؤسسه مطالعات غرب آسیا و آفریقا، چاپ اول.
۱۱. کیل، ژیل، (۱۳۸۲)، پیامبر و فرعون، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان، چاپ اول.
۱۲. کتاب سبز سوریه، (۱۳۸۷)، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
۱۳. لو استرنج، گای، (بی‌تا)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: ناشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
۱۴. محمد، عبد، (۱۳۷۰)، وهابی‌ها را این‌گونه دیدم، ترجمه میثم موسایی، تهران: نشر سازمان تبلیغات، چاپ اول.

ب - مقالات

۱۵. احمدی، حمید، (۱۳۸۴)، «جنبش‌های اسلامی و خشونت در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، ش ۱، ۳۲-۴۹.

۱۶. اسدی، علی‌اکبر، (۱۳۸۴)، «امریکا و گروه‌های اجتماعی عراق»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲۴، ۱۸۷.
۱۷. زیسر، آیل، (۱۳۷۴)، «سوریه و اسرائیل میان جنگ و صلح»، فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲، ۴۴.
۱۸. ساعی، احمد؛ علیخانی، مهدی، (۱۳۹۲)، «بررسی چرخه تعارض در روابط ج.ا. ایران و عربستان»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۲۲، ۱۲۹-۱۰۳.
۱۹. سریع‌القلم، محمود، (۱۳۷۴)، «تبیین مبانی سیاست خارجی عراق» فصلنامه خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲، ۳۸-۹۳.
۲۰. عباس فتح آبادی، مهدی (۱۳۸۹)، «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲، ۱۵.
۲۱. محب علی، قاسم، (۱۳۹۰)، «ریشه‌های بحران»، مهنانه، سال دوم، شماره هجدهم، دی ماه
۲۲. مهدی بخشی، شیخ احمد، (۱۳۸۵)، «جهاد از ابن تیمیه تا بن لادن»، علوم سیاسی، شماره ۳۴، ص ۴.
۲۳. نعیمیان، ذبیح‌الله، (۱۳۸۶)، «جریان نوسلفی‌ها در دوران معاصر»، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۱، ۴.
۲۴. نیاکویی، سید امیر؛ بهمنش، حسین، (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در سوریه: اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، ۱۳۵-۹۷.
۲۵. مسجدجامعی، محمد، (۱۳۸۶)، «تحولات اندیشه سلفی در دوران معاصر: کدامین آینده؟»، دفتر مطالعات وزارت امور خارجه (سخترانی ۱۱/۲/۸۶).
۲۶. موسوی، سید حسین، (۱۳۸۸)، «مذاکرات سوریه و اسرائیل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره دوم، ۳.
۲۷. شریعتی، سارا، (۱۳۸۱)، «بنیادگرایی اسلامی: دلایل درونی، علل بیرونی»، روزنامه ایران، یکشنبه ۱۳۸۱/۵/۲۷، ۸.

ج- اینترنتی

۲۸. رشیدی، علی، (۱۳۹۳/۷/۱۰)، «داعش، ماهیت و تاریخچه»، <http://tabesh.net>
۲۹. حسین‌پور، محمد مهدی، (۱۳۹۳/۷/۱۰)، «طالبان و القاعده» <http://www.vahabiat.porsemani.ir>
۳۰. شیخ‌الاسلام، حسین، (۱۳۹۳/۷/۱۴)، «علل بحران و آینده سوریه»، <http://www.hamandishi.ir>

د - عربی

۳۱. ابن‌کنیر دمشقی، ابو‌الفداء الحافظ «البدایه و النهایه»، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱۴.
۳۲. ابوزهره، محمد(بی‌تا)، «تاریخ المذاهب الاسلامیه»، قاهره، دارالفکر العربی.
۳۳. الشوکانی، محمد بن علی، «البدر الطالع»، بیروت، دار المعرفه، ج ۱.
۳۴. الجواهری، محمد عابد، (۲۰۰۰)، «العقل السیاسی العربی محدثاته و تجلیاته»، طبعه ۴، بیروت: مرکز الدراسات واحد العربیه.
۳۵. تقوی، ابوالعلی، (بی تا)، «الفرقه الوهابیه فی خدمه من هو»، بیروت- لندن، الارشاد لطباعه و لنشر.
۳۶. حبیب الغالی، ابراهیم، (۲۰۰۷)، «شرکه بلاک ووتر و حقیقه المرتزقه»، مرکز العراق الدراسات.
۳۷. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۱)، «بحوث فی الملل و النحل»، بیروت، الدار الاسلامیه، ج ۱، ۳۲۶ - ۳۲۷.
۳۸. سعد، عادل، (۲۰۰۹)، «النخبه الحاکمه فی العراق و حاجتها الی قوه المنشا و تعمیق النفوذ»، مرکز العراق الدراسات.
۳۹. مکفرن، جورج؛ ویلیام، بولک، (۲۰۰۶)، «الخروج من العراق خطه عملیه الانسحاب الان»، بیروت: مرکز الدراسات واحد العربیه.
۴۰. مجموعه من الباحثین، (۲۰۰۸)، «العراق تحت الاحتلال تدمیر الدوله تکریس الفوضى»، بیروت: مرکز الدراسات واحد العربیه.

هـ - انگلیسی

41. Anthony, Cordesman, Saudi militants in Iraq.: Assesment and Kingdoms Response, (2005. s186september 19) www.esis.org .
42. Asher, susser (2009), 'the war in gaza- a view from israel ',www.rusl.org.
43. Addis, Casey L. (2010). Iran: Regional Perspectives and U.S. Policy, Congressional Research Service, <http://fpc.state.gov/documents/137259>.
44. Baroud, Ramzy. (2011). Syria Uprising Falls Victim to Power Plays. <http://www.foreignpolicyjournal.com>
45. Bolton, K. R. (2011). The Syrian Uprising: U.S. Follows a Failed Path- <http://www.foreignpolicyjournal.com>.
46. Cathail, Maidhc. (2011). Sanctioning Syria: The Long Road to Damascus. <http://www.foreignpolicyjournal.com>.
47. Chossudovsky, Michel. (2011). The Destbillzation of Syria and the Broader Middle East War. <http://www.globalresearch.ca/index.php>.
48. Cloud, David S and Thom Shanker, (2007). Gaps in Training Iragi Forces Worry Top U.S Commanders, New York Times, 14, July.

49. Crisis Group, In Their Own Words, February 2006.
50. Daniel, Byman and Kenneth, Pollack, (2012). The Syrian Spillover Foreign Policy. [http://www. Foreignpolicy.com](http://www.Foreignpolicy.com)
51. Dexter Filkins, Profusion of Iraqi Groups Helps Them Service in Iraq, New YorkTimes, and December 2, 2006.
52. Dexter Filkins, Iraq Qaida Chief Seems to pursue a lower Profile, New YorkTimes, March 25, 2006.
53. Ertugul, Dogan. (2012). A Test for Turkey's Foreign Policy: The Syria Crisis, Turkish Economic and Social Studies Foundation (TESEV), at: <http://www.tesev.org.tr>
54. Falk, Richard. (2011). Global Leadership: American Retreat, Bric Ambivalence, and Turkey's Rise. <http://www.foreignpolicyjournal.com>.
55. Jahner, Aiel. (2012). Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf, International Affairs Review.
56. Lary Dimond, JunaLins and Seymon Martin (Eds), Democracy in developing 187eptember, vol.1. (Boulder: lynne Reiner publishers, 1989)
57. Lionel, Beehner. Iraqs meddle Some Neighbors" ". 2006 August 31. Www. Cfr. Org
58. Valbjorn, morten and bank, andre (2011), the new arab cold war : rediscovering the arab dimension of middle east regional politics, british international studies assoc
59. Richard N. Haas, Petraeus, Crocker Blunt Congressional Criticism on Iraq, September 11, 2007, www.cfr.org
60. Robert M. Darnin. (2012). Syria by the Numbers III, Council on Foreign Relations.
61. U.S. Department of State, Office of the Coordinator for counterterrorism, Country Reports on Terrorism 2004, Department of State Publication 11248, April 2005, PP 94-95.
62. Waltz, Kenneth H. (1979), Theory of International Politics, New York: Random House.

